

تعریف دین

تعاریف مختلفی از دیدگاه علوم اجتماعی از دین ارائه شده است که برخی از مهمترین آنها در اینجا ذکر می شوند:

۱. دین عبارت است از باور به موجودات معنوی (Reading ۱۹۷۷:۱۷۵).
۲. دین یعنی تلاش و جستجو کردن برای کمک گرفتن از ارواح از طریق عبادت (فریزر) (Reading ۱۹۷۷:۱۷۵).
۳. دین عبارت است از مجموعه ای از اعمال و باورهای مربوط به ماوراء الطبیعه که به خودی خود هدف هستند (مالینوفسکی) (Reading ۱۹۷۷:۱۷۵).
۴. دین ایدئولوژی ماوراء الطبیعه است (پدینگتون) (Reading ۱۹۷۷:۱۷۵).
۵. دین یک نظام یکپارچه از عقاید و اعمالی است که به اشیای مقدس مربوط می شوند، یعنی اشیای متمایز و ممنوع، عقاید و اعمالی که همه کسانی را که به آن وفادارند، در یک اجتماع اخلاقی به نام کلیسا، متحد می سازند (دورکیم) (بختیاری و حسامی، ۱۳۸۲:۱۱۳).
۶. دین عبارت است از روابط انسان ها با نیروهای فوق طبیعی که شکل دعا، قربانی و عبادت به خود می گیرند (وبر) (بختیاری و حسامی، ۲۰۸:۱۳۸۲).
۷. دین نظامی از نمادهاست که می کوشد حقیقتات و انگیزش های قوی، فراگیر و پویا در انسان ایجاد کند. این کار با تنظیم و جهت دادن به تصورات و ذهنیت ها درباره نظام حاکم بر هستی و پوشش دادن این تصورات و ذهنیت ها با هاله ای از حقیقت و واقعیت به گونه ای

که فقط خلیقات و انگیزش ها، واقعیت و حقیقت جلوه کند (گیدنز) (بختیاری و حسامی، ۱۳۸۲:۲۵۰).

۸. دین عبارت است از نظام هایی درباره اعتقاد، عمل و سازمان که جلوه ای اخلاقی را در رفتار پیروان شکل می دهند (گولد و کولب، ۱۳۸۲:۴۲۷).

۹. دین مجموعه ای از مراسم تبعید شده عقلی به وسیله افسانه است که نیروهای ماوراء الطبیعه را برای مقاصدی مانند ایجاد یا ممانعت از تغییر حالت در انسان و طبیعت بسیج می کند (عسگری خانقاه و کمالی، ۱۳۸۰:۴۷۷-۴۷۶).

۱۰. دین عبارت است از نظامی از باورها و اعمال که به وسیله آن گروهی از افراد به تفسیر کردن و دادن پاسخ به آن چیزهایی می پردازند که آنها را فوق طبیعی و مقدس احساس می کنند (Horton, Hunt, ۱۹۸۴:۲۶۵).

۱۱. دین می تواند به عنوان: اعتقاد به امر فراطبیعی؛ ایدئولوژی؛ نظام های اعتقادی و مجموعه ای از مناسک در نظر گرفته می شود (بیتس، پلاگ، ۶۷۱-۱۳۷۵:۶۷۷).

۱۲. دین از نظر لغوی، واژه ای است عربی و معنای فارسی آن آیین، کیش، راه و روش است. جمع آن ادیان است (فرهنگ معین، ۱۳۸۱:۱۵۹۷).

معادل انگلیسی آن (Religion) است. این لفظ معمولاً از فعل لاتین (religere) مشتق شده و به معنای اجرای وظیفه، حرمت، نیروهای برتر و تفکر عمیق است. اسم وابسته به این فعل، (religio) دلالت دارد هم به موضوع این گونه شیفتگی درونی و هم به غایت فعالیتی که با

آن ملازم است. فعل لاتینی جدیدتر دیگری یعنی (religare) را ریشه این اصطلاح ذکر کرده اند که بر پیوند دلالت دارد (گولد، کولب، ۱۳۷۶:۴۲۷).

نگاهی نسبتاً دقیق به تعاریف ذکر شده نشان می دهد که آنچه به عنوان عناصر اساسی و با اهمیت در تعریف دین لازم است مورد توجه قرار گیرد، عبارتند از: باورها، اعمال و سازمان. این سه عنصر به شکل مشخص در تعاریف دورکیم و گولد و کولب از دین آمده است.

تعریف جامعه شناسی دین

جامعه شناسی شاخه ای از علوم اجتماعی است که به مطالعه پدیده های اجتماعی یا واقعیت های اجتماعی در جوامع متحول و پیچیده می پردازد. جامعه شناسی در آغاز بر اساس الگوی علوم طبیعی شکل گرفته بود و در واقع نوعی فیزیک اجتماعی بود که در مطالعه پدیده های اجتماعی به دنبال کشف قانون مندی های طبیعی این پدیده ها بود و بر روی های عینی و شناخت خصوصیات ظاهری و خارجی پدیده ها تأکید می نمود و هدفش به دست آوردن شناخت عینی و به دور از داوری های ارزشی و بیطرفانه بود.

برخی ویژگی های پدیده های انسانی نظیر آگاهی، اراده مند بودن، داشتن ذهنیت، قصد و نیت و معنا و تأثیر آنها بر روش شناخت پدیده های انسانی باعث به وجود آمدن بینشی دیگر در علوم انسانی شد که به جای شناخت خصوصیات ظاهری پدیده ها به روش عینی بر شناخت معانی پدیده ها به روش های درونی، ذهنی و همدلانه تأکید می نمود و به جای

آنکه به دنبال تبیین پدیده های انسانی بود و به جامعه شناسی تفهیمی و یا تفسیری و یا هرمنوتیکی معروف گشت.

جامعه شناسی دینی (The sociology of religion) یکی از شاخه های جامعه شناسی است که در هر دو نحله اثبات گرا و تفهم گرا گسترش یافته است. هم دور کیم و هواداران او به دنبال مطالعه جدی پدیده های دینی از دیدگاه جامعه شناسی بوده اند و هم «وبر» و طرفداران او رفتارهای دینی را از منظر جامعه شناسی پژوهش نموده اند. اگر گفته ریمون آرون، جامعه شناس فرانسوی، را بپذیریم که به تعداد جامعه شناسان می تواند تعریف جامعه شناسی وجود داشته باشد؛ می توان گفت که به تعداد جامعه شناسان دینی، تعریف جامعه شناسی دین وجود دارد. در اینجا نمونه هایی از تعریف های جامعه شناسی دین ذکر می شوند:

۱. جامعه شناسی دینی شاخه ای از جامعه شناسی است که به مطالعه دین با عنوان واقعیت های اجتماعی یا پدیده های اجتماعی می پردازد. واقعیت های اجتماعی دارای سه ویژگی عمومی بودن، خارجی بودن و الزام آور بودن هستند.

۲. جامعه شناسی دینی به عنوان شاخه ای از جامعه شناسی است که به مطالعه دین با عنوان یک نهاد اجتماعی می پردازد و تعامل آن را با سایر نهادهای اجتماعی مورد تأکید قرار می دهد. می دانیم که از دیدگاه جامعه شناسان پنج نهاد اجتماعی اولیه و اساسی در همه جوامع وجود دارد که جوامع بدون حضور آنها نمی توانند ادامه حیات بدهند. این پنج نهاد اجتماعی عبارتند از: خانواده، آموزش و پرورش، اقتصاد، حکومت و دین.

۳. جامعه شناسی دینی مطالعه دین در بستر و زمینه اجتماعی خود است (Hogo, ۱۹??:۱۷۵)

۴. جامعه شناسی دینی به مطالعه جوهر پدیده دینی نمی پردازد، بلکه رفتارهای دینی که با

تکیه بر پاره ای از تجربیات خاص و تصورات اهداف معین صورت می گیرند، مورد بررسی

قرار می دهد. بنابراین رفتار معنادار انسان دینی مورد اعتنای جامعه شناسی دینی است. در

جامعه شناسی دینی از ارزش های مربوط به اصول خداشناسی یا فلسفه های دینی و یا از

مشروعیت اعتقاد به جهان آخرت بحث نمی شود، بلکه فقط رفتار دینی به عنوان رفتار انسان

خاکی به مقتضای هدف معمولی مورد مطالعه قرار می گیرد (فروند، ۱۳۶۲:۱۸۸-۱۸۷).

۵. جامعه شناسی دینی مطالعه دین از منظر گروه های اجتماعی، تعاملات اجتماعی، نهادهای

اجتماعی، ساختارهای اجتماعی، بستر تاریخی- اجتماعی، تأثیرپذیری از محیط اجتماعی،

مقاومت در برابر نیروهای اجتماعی، سازه های اجتماعی واقعیت، آشکارسازی و رویکرد

انتقادی است (زاکرم، ۱۳۸۳:۷۳-۵۳).

۶. جامعه شناسی کلاسیک دینی عمدتاً به دو موضوع مهم و گسترده پرداخته است: اول؛

آنکه چگونه دین در حفظ نظم اجتماعی مشارکت دارد و سهم ایفا می کند. دوم؛ آنکه چه

رابطه ای بین دین و نظام سرمایه داری وجود دارد (Abercrombie, et al., ۱۹۸۴:۲۰۶).

اگر به تعاریف ذکر شده از جامعه شناسی دینی توجه شود، می توان این تعاریف را در دو

دسته نهادگرا و کنش گرا طبقه بندی نمود. رویکرد اثبات گرایانه و نهادگرایانه در مطالعات

جامعه شناسی دینی به شکل جدی با دورکیم آغاز می شود. لازم به ذکر است که اگوست

کنت نیز در پویایی شناسی اجتماعی خود و به ویژه در مبحث قانون مراحل سه گانه، دیدگاه جامعه شناختی خود را درباره دین که همانا دیدگاه اثبات گرایانه و تحول گرایانه است ذکر نموده است. رویکرد دوم یا رویکرد کنش گرا به پیشگامی ماکس وبر مطرح شده است. وبر جامعه شناسی را علم مطالعه کنش های اجتماعی معنادار می داند و بنیانگذار جامعه شناسی تفهیمی است. در مطالعه کنش گرایانه از دین بر معنای رفتارهای دینی تأکید می شود که باید با همدلی و تجربه زیسته شناخته شود و یا به عبارت دقیق تر فهمیده شود. این تفهم یا فهم همدلانه باید در مرحله بعد تبیین گردد. به همین جهت رویکرد وبر در مطالعات جامعه شناختی دین تنها تفهیمی یا تفسیری نیست بلکه تفهم تبیینی است.

تاریخچه جامعه شناسی دین یا مطالعات جامعه شناختی دین

مطالعات اولیه جامعه شناختی درباره دین از نظر روش شناختی دارای سه ویژگی تحول گرایانه، اثبات گرایانه و روان شناختی است. این خصوصیات را می توان در آثار کنت، تایلور و اسپنسر مشاهده کرد. در جامعه شناسی اگوست کنت یکی از مفاهیم اساسی به اصطلاح قانون مراحل سه گانه بود که بر اساس آن اندیشه بشری به شکل تاریخی و ضروری از مرحله ربانی و متافیزیک گذشته و به مرحله اثباتی رسیده است.

در آثار تایلور (فرهنگ ابتدایی) و اسپنسر (اصول جامعه شناسی) توضیحات دقیق تری درباره مراحل تحول دین و به ویژه منشأ دین به چشم می خورد. به باور تایلور و اسپنسر

[پذیرش] روح ویژگی اصلی اعتقاد دینی است و ایده روح از تفسیر ناصحیح رؤیا و مرگ به دست آمده است.

این دو اندیشمند نیز مانند کنت پدیده های دینی را بر اساس تمایلات روان شناختی، خطاهای فکری و شرایط زندگی اجتماعی توضیح می دادند. در قرن نوزدهم، دانشمندان دیگر به ویژه کارل ماکس و جیمز فریزر نیز در مطالعه دین رویکرد مشابهی داشتند.

رویکرد دیگری در مطالعه دین وجود دارد که توسط امیل دورکیم در کتاب صور بنیانی حیات دینی مطرح شده است. هر چند این نگاه قبلاً توسط فوتسل دو کلانژ (معلم دورکیم) مطرح شده بوده است. از دیدگاه دورکیم در همه جوامع تمایزی بین امر مقدس و نامقدس وجود دارد. او بیان می دارد که دین، نظامی یکپارچه از باورها و اعمال در ارتباط با امور مقدس است، اموری که متمایز و ممنوع هستند، این باورها و اعمال گروندگان به آنها را در اجتماع، واحدی که کلیسا نامیده می شود، با هم متحد می سازد. در نظریه دورکیم جنبه های اجتماعی دین بیشتر مورد تأکید است. از نظر دورکیم کارکرد مناسک مذهبی تأیید برتری اخلاقی جامعه بر اعضای آن و همچنین حفظ همبستگی اجتماعی است.

تأکید دورکیم بر مناسک به جای باورها، انسان شناسان بعدی را وادار نمود تا پژوهش های کارکردگرایانه درباره دین انجام دهند. پژوهش های مالینوسکی در مقاله «جادو، علم و دین» و دیگر مقالاتش (۱۹۴۸) و رادکلیف براون در «ساکنان جزایر آندومان» (۱۹۲۲) نشان

داد که چگونه امور مذهبی در جوامع ساده و ابتدایی به حفظ انسجام اجتماعی و نظارت جامعه بر رفتار افراد کمک می کند.

در رابطه با جوامع متمدن و پیشرفته، نظریه دورکیم درباره کارکردهای دین کمتر راهگشاست. چون دین بیش از آنکه عامل وحدت باشد، می تواند نقش اختلاف برانگیز داشته باشد. از طرف دیگر در جوامع متمدن باورها و آیین ها مهم تر از مناسک هستند. این تغییر توجه باعث شد که هابهاوس به بررسی اثر پیشرفت فکری بر نهادهای اجتماعی پردازد و توجه خاصی به ایده های اخلاقی بنماید. بر این اساس، وی در اثر مهمش به نام «اخلاق در تحول» که در سال ۱۹۰۷ منتشر شده است به کدهای اخلاقی مهم ترین ادیان و به ویژه مسیحیت می پردازد. این کدها به مثابه آیین مورد بررسی قرار می گیرند و به شکلی اساساً فلسفی تحلیل می شوند و ارتباط این کدها با رفتار اجتماعی به شکلی بسیار کلی مورد توجه هستند.

ماکس وبر نیز عمیقاً تحت تأثیر دلالت های اجتماعی باورهای دینی قرار داشت و رویکردش از برخی جهات متفاوت از رویکرد هابهاوس بود. اولاً، آنکه طرح نظری وبر درباره دین تحول گرایانه نبود. ثانیاً، وی اساساً علاقمند به یک جنبه از اخلاق دینی یعنی پیوند اخلاق دینی با نظام اقتصادی بود و آن را از دو جنبه، نخست تأثیر آیین دینی خاص بر روی رفتار اقتصادی و دیگر رابطه بین جایگاه گروه ها در نظام اقتصادی و انواع باورهای

دینی بررسی نمود. چنین است که آثار وب، دورکیم و دیگران به مطالعه جامعه شناختی از دین شکل دادند.

در آمریکا، یعنی جایی که برخلاف جریان شکل گرفته در اروپا، باورها و اعمال دینی رو به فزونی و شرکت در مراسم کلیسایی در سطح بالاست، البته با تفاوت های ناچیزی که بین طبقات اجتماعی وجود دارد. «هربرگ» در کتاب کاتولیک، پروتستان و یهود (۱۹۵۵) و دمارت در کتاب «طبقه اجتماعی در آمریکای پروتستان» (۱۹۶۵) کوشش نمودند که مفهوم همبستگی اجتماعی دورکیم را به کارگیرند و از طرف دیگر فرضیه وبری بنیان های اجتماعی وفاداری فرقه ای را گسترش دهند (۲۱۶-۲۱۴: Mitchell, ۱۹۸۱).

کارکردهای دین

کارکرد (Function) در معنای جامعه شناختی به مجموعه فعالیت هایی گفته می شود که یک پدیده در جهت تأمین نیازهای نظام اجتماعی ایفا می کند و در معنای عمومی معادل وظیفه، نقش، عملکرد و غیره به کار می رود. از دیدگاه علوم اجتماعی و روان شناسی دین در جوامع مختلف کارکردهای گوناگونی می تواند ایفا نماید، که به برخی از آنها پرداخته می شود. (حاجی زاده،؟؟، ۱۳۸۵:)

کارکردهای اجتماعی دین

کارکرد در جامعه شناسی معمولاً معادل (Function) به کار می رود و منظور مجموعه فعالیت های یک پدیده اجتماعی برای برآورده ساختن نیازهای نظام اجتماعی است. می دانیم که در مکتب کارکردگرایی در جامعه شناسی که پیشگامی آن از آن امیل دورکیم است، جامعه به ارگانسم موجود زنده شبیه دانسته شده است که برای رشد و ادامه حیات باید نیازهای آن برآورده شود.

این مکتب معمولاً برای پدیده های اجتماعی چهار کارکرد: انطباق (Adaptation)، دستیابی به هدف (Goal Attainment)، همبستگی (Integration) و حفظ الگوها (Latency) قائل است و همچنین جامعه را مرکب از چهار خرده نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می داند. کارکرد انطباق بر عهده خرده نظام اجتماعی و حفظ الگوها (باز تولید ارزش ها و هنجارها) بر عهده خرده نظام فرهنگی است. با توجه به نقش دین در افزایش یا کاهش

همبستگی اجتماعی و نیز باز تولید ارزش ها و هنجارها می توان کارکردهای پدیده های دینی را عمدتاً در دو خرده نظام اجتماعی و فرهنگی جستجو نمود.

تأکید بر کارکردهای اجتماعی دین به این معناست که دین کارکردهای دیگری نظیر کارکردهای روانی نیز دارد. در برخی از متون جامعه شناختی کارکردهای روانی زیر برای دین یا پدیده های دینی ذکر شده است. سازش و کنار آمدن با احساس بی قدرتی.

در رابطه با کارکردهای اجتماعی دین می توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. امیل دورکیم برای دین کارکردهای انضباط بخشی، انسجام بخشی، حیات بخشی و

خوشبختی بخشی را ذکر نموده است (کوزر، ۱۳۷۷: ۲۰۰).

۲. دین می تواند کارکردهای اعتبار بخشی، تحکیم ارزش های مشترک، کاهش کشمکش،

اعتبار بخشیدن به دگرگونی ها، اجتماعی کردن اعضای جامعه و تقویت نظارت اجتماعی

داشته باشد (بیتس، پلاگ، ۱۳۷۵: ۷۰۲-۶۹۲).

۳. برخی از پژوهشگران اجتماعی، دو دسته کارکرد برای دین قائل هستند:

الف) کارکردهای آشکار، نظیر: وحدت بخشی، معنابخشی، کنترل اجتماعی، جامعه پذیری

و....

ب) کارکردهای نهان، نظیر: جامعه دوستی، کمک به فقرا و ضعفا، پرکردن اوقات فراغت

و....

۴. اگر بپذیریم که در جامعه شناسی دین دو رویکرد نظری عمده وجود دارد که از آنها می توان به رویکرد نظم و رویکرد تغییر تعبیر نمود. از دیدگاه این دو رویکرد می توان

کارکردهای اجتماعی زیر را برای دین قائل شد:

الف. کارکردهای دین در ارتباطات با ثبات جامعه

۲. حمایت از نظم اجتماعی؛

۲. تثبیت نهادها؛

۳. احساس راحتی و اطمینان خاطر؛

۴. وحدت و همبستگی در جامعه؛

۵. وعده عدالت الهی؛

۶. مطمئن ساختن [مشروعیت بخشی] ثروت و منزلت.

ب. کارکردهای دین در ارتباط با تغییر اجتماعی

۲. نقد کردن نظم اجتماعی؛

۲. رهبری کارزماتیک و تغییر؛

۳. تشویش و احساس تقصیر؛

۴. منشعب کردن جامعه؛

۵. تقاضای عدالت انسانی؛

۶. امید دادن به فقرا و ضعفا.

(Stewart, Golynn, ۱۹۷۹:۲۸۰)

تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش در بین عشایر

تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش (Edvaction) یکی از نهادهای مهم اجتماعی هر جامعه است و ممکن است به دو شکل رسمی و غیررسمی پدیدار شود. آموزش و پرورش غیررسمی که عجین شده با حیات اجماعی است و کارکرد مهم جامعه پذیری و فرهنگ پذیری را به عهده دارد، محدود به زمان و مکانی خاص نیست و از گهواره تا گور را شامل می شود. ولی آموزش و پرورش رسمی محدود و متکی به کلاس و معلم است. هر دو نوع آموزش و پرورش به شدت وابسته به نظام اجتماعی است به گونه ای که آموزش و پرورش رسمی نیز در جوامع سنتی، در حال گذار و مدرن با یکدیگر متفاوتند. در اینجا آموزش و پرورش رسمی در میان عشایر بیشتر مدنظر است و ویژگی های آموزش و پرورش جوامع سنتی در حال گذر را دارند.

از آموزش و سوادآموزی سنتی در میان عشایر (امان اللهی، ۱۳۷۸: ۲۲۴-۲۲۳).

در گذشته سوادآموزی به مفهوم امروزی آن در بین کوچ نشینان رواج نداشت. بلکه فقط عده معدودی خواندن و نوشتن را در مکتب می آموختند. به طور کلی سوادآموزی به این صورت بود که افراد ثروتمند از یک نفر که خواندن و نوشتن می دانست و به اصطلاح ملا یا میرزا لقب داشت، دعوت می کردند که به فرزندان آنها سواد آموزد.

ملا معمولاً در خانه اینگونه افراد زندگی می کرد اما این امر اجباری نبود و او می توانست بساط تدریس را در خانه خود برگزار کند. به هر حل حقوق ملا به وسیله دعوت کننده و

همچنین اولیاء دانش آموزان به طور سالیانه پرداخت می شد. نحوه پرداخت حقوق در همه جا یکسان نبود. مثلاً قشائی ها به ازاء هر دانش آموز سالیانه یک رأس بره، ۳۶۰ کیلو گندم و مقداری پول (در حدود ۳۰ تا ۴۰ تومان) به ملا می پرداختند. البته ملاهایی که فرزندان خوانین و کلانتران را در می دادند مزد بیشتری دریافت می کردند.

بساط درس در بیشتر فصول سال، در زیر سیاه چاد، در تابستان نیز در زیر سایه بان هایی که از شاخ و برگ درختان ساخته می شد برگزار می گردید. ملا و دانش آموزان همگی روی زمین دایره وار می نشستند و از نیمکت و تخته سیاه خبری نبود.

و اما مواد درسی شامل قرائت قرآن کریم و همچنین کتاب هایی چون شاهنامه فردوسی، گلستان سعدی، دیوان حافظ، و داستان فلکناز، حیدر بیک و جز اینها بود. فزون بر این در بعضی موارد حساب سیاق نیز تدریس می شد. اولین جلسه درس با آموختن حروف و سپس قرائت قرآن آغاز می گردید. در این نظام از نمره دادن خبری نبود، بلکه هر دانش آموز پس از آنکه مطلبی را می آموخت به مطلب بعدی می پرداخت.

دوره سوادآموزی از یک تا سه سال به طول می انجامید که پس از این مدت دانش آموز قادر به نوشتن و خواندن می شد. روی هم رفته مواد درسی شامل هیچ یک از علوم جدید که کوچ نشینان را در زندگی روزمره شان یاری دهد نبود. اما از طرفی همین سوادآموزی سنتی با فرهنگ و بینش کوچ نشینان سازگار بود، یعنی از یک طرف فرد باسواد را از فرهنگ خود بیگانه نمی کرد و از طرفی بین باسواد و بی سواد شکاف به وجود نمی آورد.

با توجه به آنچه گفته شد درمی یابیم که سوادآموزی در بین کوچ نشینان ضروری به نظر نمی رسد. زیرا اولاً، برنامه درسی هیچ گونه جنبه عملی که مربوط به دامداری و یا کشاورزی باشد در بر نداشت. ثانیاً، برخلاف امروز سواد وسیله ای برای یافتن شغل نبود و از این رو در تحریک اجتماعی اثر نداشت. یعنی مثلاً فرزندان عامه عشایر نمی توانستند از راه سوادآموزی به رقابت با کلانتر زادگان و خان زادگان پردازند و به این ترتیب سوادآموزی موجب تضاد در جامعه کوچ نشین نمی گردید. چنانکه مثلاً امروزه یک جوان از قشر عادی ایل با برخورداری از تحصیلات عالی، حاضر نمی شود برتری کلانتران را قبول کند.

از طرفی با توجه به مشکلات و کمبودهای آن زمان، فقط عده معدودی دسترسی به ملا داشتند و از این رو باسواد در بین هر طایفه انگشت شمار بود. باسوادان اغلب همگی مرد بودند و زنان به ندرت خواندن و نوشتن را فرا می گرفتند.

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

۲. سوادآموزی یا آموزش و پرورش جدید در میان عشایر (امان اللهی، ۱۳۷۸: ۲۲۶-۲۲۴).

سوادآموزی جدید

تأسیس مدارس جدید نزدیک به ۹۰ سال پیش در ایران آغاز شد با این حال ایجاد چنین مدارس در بین کوچ نشینان پدیده جدیدی است. با آنکه پس از روی کار آمدن رضاخان مدارس جدید در شهرها گسترش یافت، با این وجود کوچ نشینان از این نعمت محروم بودند. چنانچه آراسته به این موضوع اشاره کرده و یادآور شده است که:

مدارس جدید ابتدایی به صورت امروزی در اواخر قرن نوزدهم در ایران تأسیس گردید و سپس به دنبال آن در نتیجه تلاش شهرنشینان، سوادآموزی در شهرها در سطح عالی تری گسترش یافت. پس از روی کار آمدن رضاخان، مدارس دولتی گردید و تمام مخارج آنها را دولت می پرداخت اما با این حال روستاییان و ایلات مورد فراموشی قرار گرفتند.

با آنکه کوچ نشینان چه در زمان قاجار و چه در زمان رضاخان مالیات های سنگین می پرداختند، مالیات های جمع شده صرف مخارج شهرنشینان می گردید و کوچک ترین قدمی در راه بهبود کوچ نشینان برداشته نمی شد. مثلاً با آنکه دولت از صد سال به این طرف هر ساله تعدادی از جوانان را برای ادامه تحصیل به کشورهای خارج می فرستاد، تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، دست کم جوانان کوچ نشین تا سال های اخیر از حق سوادآموزی ابتدایی محروم بودند. به هر حال پس از روی کار آمدن رضاخان به تدریج مدارس ابتدایی و

سپس دبیرستان ها گسترش یافت و بالاخره در سال ۱۳۱۴ دانشگاه تهران تأسیس شد اما کوچ نشینان همچنان در بوته فراموشی قرار داشتند.

اصولاً اولین مدرسه جدید برای جوانان کوچ نشین، پس از اسکان اجباری آنها یعنی از ۱۳۰۸ شمسی به بعد تحت عنوان دارالتربیه عشایری تأسیس شد که به صورت شبانه روزی اداره می شد. تعداد اینگونه مدارس انگشت شمار بود. این مدارس در مراکز چند استان تأسیس شد و فقط تعداد کمی از جوانان به آنها دسترسی داشتند. از طرفی سوادآموزی در دارالتربیه عشایری فقط محدود به دوره ابتدایی و آن هم اغلب تا کلاس پنجم، در نتیجه سوادآموزی جوانان کوچ نشین به همین جا خاتمه می یافت. متأسفانه حتی دارالتربیه های عشایری را پس از گذشت چند سال تعطیل کردند و عملاً فرصت تحصیل در مدارس جدید برای نوجوانان ایلات و عشایر کاملاً محدود گردید.

پس از جنگ دوم جهانی به تدریج بعضی از ایلات زندگی کوچ نشینی را رها ساخته و در دهات یکجا نشین می شدند. اما یکجانشینی کوچ نشینان از سال ۱۳۴۱ یعنی پس از تقسیم اراضی و همچنین خشکسالی در بعضی مناطق نظیر فارس شدت گرفت، و سرانجام بسیاری از آنها برای همیشه زندگی سنتی خود را ترک گفتند. یکجانشینی دست کم به بسیاری از ایلات و عشایر فرصت داد تا فرزندان خود را به مدارس که در دهات تأسیس شده بود بفرستند. اما متأسفانه چون اکثر دهات فاقد دبیرستان بودند، جوانان عشایر پس از اتمام

تحصیلات ابتدایی ناگزیر به ترک تحصیل می شدند و در این میان فقط بعضی از خانواده ها که از نظر مالی توانایی داشتند. فرزندان خود را برای ادامه تحصیل به شهرها می فرستادند.

از طرفی در سال ۱۳۳۲ یکی از جوانان قشقایی به نام محمد بهمن بیگی با همکاری مأمورین اصل ۴ (آئین ترومن در مورد کمک های بلاعوض به کشورهای عقب افتاده) به تأسیس مدارس عشایری اقدام کرد. نامبرده درباره چگونگی این مدارس می نویسد:

در ۲۴ سال پیش اینجانب که خود از فرزندان عشایر قشقایی می باشم و تحصیلاتم را در تهران به پایان رسانده بودم به باسواد کردن تعدادی از کودکان بعضی از طوایف ایلات فارس و ایجاد مدارس سیار عشایری مبادرت نمودم.

در طی چهار سال با کمک مردمان متمکن ایل بیش از ۸۰ مدرسه سیار در فارس دایر نمودم. پیدا کردن معلم برای این مدارس کار آسانی نبود. شهرنشینان حاضر به قبول انجام دادن وظایف چنین مشاغلی نبودند. در میان مردم ایلی نیز افراد باسواد یافت نمی شد، راهی جز استفاده از وجود جوانان نیمه باسواد در روستاهای مسیر ایلات نبود.

با دوره گری و تکاپو از میان دسته اخیر برای هشتاد مدرسه معلم کافی انتخاب و به کار گماردم.

استقبال مردم و دلسوزی معلمان را حد و حصری نبود و این همه شور و شوق به زودی ثمر داد. معلمان این مدارس با خرسندی و غرور توانستند کار خود را از نظر بزرگان و زمامداران فرهنگ وقت بگذارند.

زاممداران فرهنگي وقت كه قبل از ديدن اينگونه مدارس و پيشرفت آنان تصور مي كردند كه جز با اسكان عشاير كه امر ضرروي و طولاني است باسواد كردن فرزندان عشاير امكان پذير نيست اين برنامه را پذيرفته و توسعه و گسترش اين برنامه را در فارس به عهده اينجانب محول كردند. ليكن اعتقاد داشتند كه معلماني قبلي كه از ميان نوجوانان

۳. وضعیت تحصیلی جامعه عشایری بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۷ گسترش سواد و تحصیل (نیک خلق، عسکری نوری، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۳۶).

۲- وضع سواد و تحصیل در جامعه عشایر کوچنده

گسترش سطح سواد و تحصیل در جامعه عشایری می تواند زمینه بسیاری از تغییرات و دگرگونی های اجتماعی و در نتیجه توسعه جامعه عشایری را فراهم آورد.

بر اساس سرشماری تیرماه ۱۳۷۷ از تعداد ۷۷۸۷۴۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر عشایر کوچنده گروه اول ۳۹۹۵۲۴ نفر (۵۱/۳ درصد) باسواد بوده اند. این نسبت در جمعیت ۶ ساله و بالاتر عشایر گروه دوم ۱۳۲۹۳۷ نفر (۴۷/۶۰ درصد) بوده است و از ۵۴۴۳۶ نفر جمعیت گروه سوم تعداد ۲۳۰۴۵ نفر (۴۲/۳۵ درصد) باسواد بوده اند. مقایسه ارقام مذکور حاکی از آن است که در عشایر کوچنده گروه اول میزان سواد از دو گروه دیگر به نسبت بیشتر بوده است. هر چند این تفاوت چندان زیاد نیست ولی حاکی از آن است که بین میزان سواد و سطح درآمد در خانواده های عشایری همبستگی مثبتی وجود دارد و در خانواده های عشایری قشر بالا، سطح سواد بالاتر است.

بیشترین نسبت باسوادان در جمعیت گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله قرار دارند که در جمعیت عشایری گروه اول ۸۰ درصد، گروه دوم ۷۴ درصد و گروه سوم ۶۸ درصد بوده است. به موازات بالا رفتن سن نسبت سواد در جامعه کاهش می یابد تا در گروه سنی ۶۵ ساله و بالاتر به حداقل خود می رسد.

بی شبهه فزونی تعداد افراد باسواد در گروه های سنی پایین نشانگر گسترش سواد در جامعه عشایری ایران در سال های اخیر می باشد. این امر همچنین با وضعیت اقتصادی عشایر کوچنده ارتباط دارد.

در قشرهای بالای جامعه عشایری درصد بیشتری از افراد باسواد می باشند، این امر در جامعه های شهری و روستایی نیز صادق است. بدهی است بالابودن سطح درآمد در قشرهای بالای جامعه امکان آموزش و سواد را برای آنها به نسبت بیشتری فراهم می آورد.

مسئله دیگر این است که در جامعه عشایر کوچنده ایران بین دو جنس از لحاظ سواد تفاوت زیادی وجود دارد. زنان عشایری به نسبت کمتر از مردان از سواد برخوردارند. سرشماری سال ۱۳۷۷ نشان می دهد که در عشایر گروه اول ۶۱/۲۲ درصد از مردان و ۴۰/۷۹ درصد از زنان باسواد بوده اند. این نسبت برای مردان و زنان گروه دوم به ترتیب ۵۷/۸۲ درصد و ۳۶/۸۷ درصد بوده است. همچنین در جمعیت گروه سوم این نسبت برای مردان ۵۱/۰۴ درصد و برای زنان ۳۲/۷۴ درصد بوده است.

در میان کودکان گروه اول ۵۶/۴۲ درصد، گروه دوم ۵۰/۳۷ درصد و گروه سوم ۴۷/۵۶ درصد از دختران باسواد بوده اند. در میان نوجوانان نسبت باسوادان دختر افزایش می یابد، چنانچه در گروه اول ۷۱/۴۵ درصد، گروه دوم ۶۵/۱۲ درصد و گروه سوم ۶۰/۱۵ درصد دختران سواد داشته اند. از آن پس باسوادان زن کاهش می یابد.

در گذشته سواد در جامعه عشایری عمومیت زیادی نداشته است، این امر به ویژه برای زنان عشایری که از گروه های محروم جامعه بوده اند کاملاً محسوس است. بی شبهه کاهش نسبی میزان سواد در میان زنان جامعه مبین وجود تفاوت های موجود در ارزش های اجتماعی است که به نسبت های متفاوتی در جوامع شهری و روستایی نیز وجود دارد. اما به تدریج با تغییر در ارزش های اجتماعی در جهت برابری حقوق زن و مرد در جامعه امروز گرایش به آموزش سواد در جامعه ایران و نیز جامعه عشایری افزایش یافته است. بازتاب این دگرگونی ها را در جامعه عشایری به ویژه در زمینه گستر سواد زنان می توان اشاره کرد.

۳- اشتغال به تحصیل

از کل جمعیت باسواد ۶ تا ۲۴ ساله عشایر کوچنده نسبت قابل توجهی به تحصیل اشتغال دارند، روی هم رفته ۴۲/۱۹ درصد از عشایر کوچنده گروه اول، ۳۸/۲۶ درصد از عشایر گروه اول و ۳۶/۹۱ درصد از گروه سوم در زمان سرشماری مشغول به تحصیل بوده اند. بین دو جنس از لحاظ میزان اشتغال به تحصیل تفاوت وجود دارد و مردان به مراتب بیش از زنان به تحصیل اشتغال دارند.

میزان اشتغال به تحصیل در گروه های مختلف سنی تفاوت دارد. مقایسه افراد شاغل به تحصیل نشان می دهد که در گروه های مختلف عشایری میزان اشتغال به تحصیل در میان نوجوانان به مراتب از کودکان بیشتر بوده است. به نظر می رسد که در جامعه عشایری سن

شروع به تحصیل (هر چند ممکن است که پاره ای از کودکان در سن شش سالگی به مدرسه بروند) بالاتر از ۶ سالگی است، به همین جهت درصد افراد شاغل به تحصیل در میان کودکان ۶ تا ۱۰ ساله به نسبت کمتر از نوجوانان ۱۰ تا ۱۴ ساله می باشد و این پدیده را نمی توان با توسعه روز افزون سواد در جامعه عشایری مغایر دانست.

مسئله دیگر گرایش به تحصیل است که در میان عشایر کوچنده بر حسب امکانات اقتصادی و وضع درآمد خانواده ها فرق می کند. بین گرایش به تحصیل افراد و درآمد خانواده همبستگی مثبتی وجود دارد.

مقایسه دو جنس از لحاظ میزان اشتغال به تحصیل نشان می دهد که در درجات بالای تحصیلی نسبت مردان شاغل به تحصیل بیش از زنان بوده است، ولی در دوره ابتدایی میزان اشتغال به تحصیل در جامعه زنان برای هر یک از دو گروه اول و دوم ۱۰ درصد از مردان بیشتر بوده است. این امر حاکی از آن است که در سال های اخیر گرایش به تحصیل سواد در میان زنان عشایری به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است.

گرایش به تحصیل زنان در سازمان نهضت سوادآموزی نیز این واقعیت را تأیید می کند. چنانچه در عشایر گروه اول در برابر ۳۶۷ مرد شاغل به تحصیل ۱۰۹۸ زن و در گروه دوم در مقابل ۱۴۰ مرد ۳۹۷ زن به تحصیل اشتغال داشته اند.

آمار موجود از سرشماری سال ۱۳۷۷ حاکی از آن است که گرایش به تحصیلات عالی دانشگاهی در قشرهای بالای جامعه عشایری بیشتر است. به نظر می رسد که ارتباط بیشتر

افراد قشر بالای جامعه عشایری با جامعه شهری و رفت و آمد بیشتر آنها به شهر و نیز استفاده بیشتر از رسانه های گروهی سبب گسترش جهان بینی و بالا بردن سطح آگاهی آنها گردیده است و در نتیجه میزان اشتغال به تحصیل در دانشگاه در میان آنها افزایش یافته است.

از میان فارغ التحصیلان عشایر گروه اول و دوم نزدیک به ۶۰ درصد در رشته های مختلف علوم انسانی، تربیت معلم و علوم طبیعی، ۶ درصد در ریاضی، ۵/۵ درصد در بهداشت و علوم پزشکی، حدود ۴/۵ درصد در رشته فنی - مهندسی، ۹ درصد کشاورزی و ۷/۵ درصد در رشته های دیگر قرار دارند.